

حیف اکسیژنی که
آخوندها
حرامش
می‌کنند

پی‌دادی

ماهnamه‌ی شماره‌ی ۸۲ کانون خردمندی ایرانیان
سال پانزدهم - امرداد ۱۳۹۴ غیر ایرانی - برابر با
سال ۲۵۷۴ ایرانی

دینداران به عشقِ
بهشت موعود
زندگی موجود
را جهنم کردند

خداوند انشا الله همه‌ی ما را آدم کند - امام خمینی
دعایی که در مورد امام و یارانش مستجاب نشد!

**ای اسلام تو به ما یاد دادی چگونه گوییه کنیم
چرا تو به ما نیاموختی که چگونه بخندیم؟**

یک شاعر عرب

نوشته جالبی از:

موریس متولینگ

حال که ما نمی‌توانیم به خدای خود دسترسی پیدا کنیم چه خوبست در اطراف او بکاوش بپردازیم و راه شناسائیش را کورکورانه طی نکنیم. ما در جستجوی موجودی هستیم که هرگز تاکنون شبیه و مانندش راندیده و نشناخته‌ایم. عده‌ای از من ایراد می‌گیرند که پافشاری تو در شناسایی خدا غرور فطری انسان را جریحه‌دار می‌سازد. حال اینکه به هیچ وجه چنین نیست و من تاکنون خدا را نشناخته‌ام و همواره در تفحص می‌باشم.

عده‌ای به من توصیه می‌کنند که دست از این عقایدت بردار و مانند دینداران عظمت وجود باری تعالی را بپذیر و تکالیف دینی را فرمانبردار باش. ولی به نظر من هیچکس حق ندارد به موجودی ایمان بیاورد که هنوز نتوانسته به هیچ یک

مانده در رویه‌ی

دکتر م. ع. مهرآسا

پاسخی به یک آدم‌شیفتگی موهومندان!(۲)

ادامه از شماره‌ی پیش سپس می‌نویسد: «نکته‌ی مهمی که وجود دارد آن است که اگر حضرت محمد یا فردی دیگر این قرآن را نوشته بود، همانطوری که در زمان صدر اسلام بسیار این تهمت را به پیامبر زدند، هرگز نمی‌توانست مطالب علمی فراوانی در موضوعات مختلف از جمله کیهان شناسی، آفرینش هستی و موجودات مختلف، پژوهشی و... داشته باشد که قرنها بعد از آن کشف و اثبات شود. اگر پیامبر خودش کتاب را نوشته بود چگونه می‌توانست در آیات اولیه سوره الروم پیش‌بینی کند که طی ۳ تا ۹ سال آینده سپاه روم برایران غلبه خواهد کرد. تنها کافی است که این پیشگوئی درست از آب در نیاید؛ آن وقت همین مطالب برای ادعای کذب این پیامبر و برچیده شدن دین و مذهب کافی بود»

را زمانی که شما اره می‌کنید، او را می‌کشید و می‌میرد. بدون اینکه جانی داشته باشد که پرواز کند. گشتن او با سربریدن یک گوسفند تفاوتی ندارد. اما شما برای گوسفند جان در نظر گرفته‌اید که از بدنش خارج می‌شود. حیوانات را تنها ادراکات مغزی شان از گیاهان جدا و متفاوت می‌کند. زمانی که آدمی سکته مغزی می‌کند و مغزش از کار می‌افتد، پزشکان می‌گویند این مریض اکنون زندگی «نباتی» یا گیاهی را می‌گذراند و دیگر آدمی نیست. این کار از میلیونها سال پیش تاکنون وجود دوام داشته است؛ و از این انبوه جاندار و میلیارد میلیارد موجود زنده که در طی قرون مُرده‌اند، هیچ اثری از روح به جا نمانده است. زیرا روح نیز همانند الله که ساخته‌ی ذهن بشر است، پدیده‌ای لاوجود و توهمنی است.

دنیای پس از مرگ نیز ساخته‌ی مغز علیل و فربیکار کسانی است که خود را به عنوان پیامبر و رسول خدای لاوجود معرفی کرده‌اند تا آدمیان را از آن بترسانند و به خود راغب کنند. به‌طور قطع و یقین پس از مرگ هیچ گونه دنیایی وجود ندارد؛ و مُرده همانند حیوان و حشرات مُرده، به خاک تبدیل می‌شوند؛ و در بعضی موارد و در اغلب کشورها جسد آدمی را می‌سوزانند و خاکستر را برباد می‌دهند. خیام می‌فرماید:

فرد اکه از این خاک سیه در گذریم

با هفت هزار سالگان سر به سریم

پرسشی از شما و دیگر دین باوران دارم:

اگر بهشت آنچنان است که پیامبران دروغگو تعریفش می‌کنند؛ یعنی محل زندگی خوب و جای تفریح و عشق بازی و شراب خواری است، چگونه در آن یک ایستگاه رادیو - تلویزیون وجود ندارد که امواجش را به‌سوی ما بفرستد تا ما قانع شویم و باور کنیم! چرا این الله که به‌عقیده شما خالت ماست، کامپیوتر و ای - میل ندارد تا با ما تماس بگیرد و ما نیز وجودش را باور کنیم. بشر ضعیف و مردنی این همه اختراع و اکتشاف کرد و گرّه زمین را به‌کل تغییر داد. اما هنوز دست از سر موجودی مهم‌ل و لاوجود به‌نام خدا برنداشته و به‌غلط تصورش این است که کائنات را این وجود موهم ساخته است.

مسخره‌تر از همه به‌دنیای پس از مرگ ایمان دارد!

خیر آقای محترم دنیای پس از مرگ نیز یک توهم بیش نیست و زائیده‌ی مغز محدود جاه طلبان و عاشقان فرمانروایی در لباس پیامبر خدای نادیده و ناملموس و لاوجود است که به‌آدمیان بی‌سواد و اندک شعور تلقین کرده‌اند!! کار این پیامبران ادامه کار همان جادوگران نخستین است و همان مکروکید و حقه را در لباس پیامبر به مردم ساده‌لوح تلقین کرده‌اند و نسل به‌نسل نادانسته ما هم آن را پذیرا شده‌ایم. ساختن دنیای پس از مرگ تنها برای ترساندن مردمی بوده است که به‌این شیادان ایمان

پاسخی به یک آدم.... مانده از رویه‌ی نخست حضرت «پ.ع.»!

به‌ترتیب جلو برویم؛ و نخست به‌شما عرض شود، شمانوشه‌اید قرآن کتابی علمی نیست. پس این اشارات علمی را چگونه در آن یافته‌اید؟ شما معجزه فرموده‌اید که در یک کتاب غیر علمی، مطالب علمی یافته‌اید! عرض شود: اصلاً چیزی به‌نام روح وجود ندارد؛ و روح ساخته ذهن همان بشر اندک شعوری است که خدارانیز ساخته است! البته موجود زنده وجود دارد که در اثر حرکت ماده‌ی درون سلولهایش زنده است و زندگی می‌کند. زندگی یعنی حرکت مولکولهای ماده درون موجود زنده و زمانی که این حرکت به سکون تبدیل شود، موجود می‌میرد. این موجود زنده از یک آمیب و باکتری کوچک میکروسکپی شروع می‌شود و به‌نهنگ و فیل و انسان ختم می‌گردد. همچنان که ما مردمان می‌میریم، فیل و کرگدن و نهنگ و مورچه و باکتریها نیز می‌میرند. اگر آنان روح دارند، انسان هم باید روح داشته باشد. اما می‌بینید که در آنان از روح خبری نیست؛ و برخلاف نظر شما روح فیل در فضا سرگردان نیست. شما وقتی آب را می‌جوشانید میکروبها درون آن می‌میرند و روحی ندارند که پرواز کنند. همچنین بر روی کره زمین، روزانه سدها میلیون مرغ و گوسفند و گاو و خوک را برای تغذیه آدمی می‌کشند و از اعضای بدنشان استفاده می‌کنند؛ گوشتشان را می‌پزند و می‌خورند و هیچ روحی از این همه حیوان به عالم اعلی نمی‌رود!

وجود روح را ما آدمیان ساخته‌ایم همانگونه که برای جهان خالقی ساخته‌ایم؛ در حالی که نمی‌دانیم که آن خالق خودش چگونه به وجود آمده است؟! و تصور می‌کنیم زمانی که مرگ به‌سراغمان آمد، جان ما که همان روح مورد نظر شما است به‌عالی بالا صعود می‌کند و از این مهملات! خیر چنین نیست؛ و روح همانند وجود خدا و الله ساخته دست بشر کم شعور و نادان نسبت به‌دانش‌های امروز بوده و اعتقاد به آن علامت نابخردی است. البته روان با روح دو چیز است روان همان ذهنیات آدمی است و دانش روانشناسی نیز از ذهن آدمی خبر می‌دهد. به‌همین ترتیب، فنا و مرگ یعنی ایست یا توقف مواد متحرک درون موجود زنده؛ همین و همین... در یک تک سلول مانند آمیب، زمانی که پروتوبلاسم درون سلول از حرکت باز ایستد، مرگ آن تک سلول یا آمیب فرا می‌رسد. همچنین در حیوانات عظیم‌الجهة که آدمی نیز یکی از آنهاست، زمانی که دستگاه‌های مهم بدن از کار بی‌فتند و گردش خون متوقف شود حیوان یا آدمی می‌میرد و تبدیل به‌جماد می‌شود. این تنها بشر نیست که موجود زنده است. از گیاه و حیوان و انسان و تک سلولی تا عظیم‌الجهة‌اش همه جان دارند و مدتی کم و بیش زنده‌اند و سرانجام با سکون مواد درون سلولهایشان می‌میرند. یک درخت

نوشته جالبی از: موریس هترلینگ مانده از رویه‌ی نخست از مجھولات وجودش پاسخ قانع کننده‌ای بدهد.

شخص ساده‌ای چون من که می‌خواهد هدف معین داشته باشد اول باید بدانند که چه هست؟ چرا خلق شده، از کجا آمده، بکجا خواهد رفت (هیچکدام اینها را نمی‌دانیم اما می‌گویند باید بدانید خدا چیست و او را بشناسید!)

هنگامی که کشیش‌ها دست تضرع و زاری به‌سوی خدای خود بلند می‌کنند و اوراد و دعا می‌خوانند آنها به حال زار خود از نظر احساس حقارت و ضعف عقل ندبه و زاری می‌کنند و این بیچاره‌ها غیر از این کار دیگری از دستشان برنمی‌آید.

نحوه تولد انسان طوری است که اگر ابتدای تولد کسی به‌من می‌گفت که تو را برای مردن خلق کرده‌اند، می‌پرسیدم پس چه سودی من از خلقت خود می‌برم؟ و چه اجباری سبب شد که مرا خلق کنند تا محکوم به مرگ باشم (نوعی محکوم به اعدام)، یعنی برای من خیلی بهتر بود که اصلاً خلق نشوم تا این حرف را بشنوم. اگر افراد بشر در انتخاب مرگ یا زندگی خود مختار بودند، تنها افراد سفیه حاضر به زندگی می‌شدند و عاقل‌ترین افراد انسانی مرگ را انتخاب می‌کردند.

* * * *

در روایات اساطیری یونان آمده فرزند «زئوس» خدای خدایان در یک درگیری گشته می‌شود ولی «زئوس» با همه نیرو و جبروتیش توانست از مرگ فرزندش جلوگیری کند آیا عیسی مسیح را نمی‌تواند به منزله زئوس دیگری فرض نمود؟ هنگامی که گفته می‌شود در بالای داردست تضرع به جانب پروردگار بلند و دعا می‌کند «حال که مشیت خود را بر امیال من چیره ساختی اقلأ فرمان ده که چوبه دار مانند تابوتی (در جلوی چشم مردم) مرا در خود فرو برد» و طبق همین روایات معلوم می‌شود آب از آب تکان نخورد و آن حضرت به نتیجه دلخواه نرسید.

راستی به چه علت خداوند (اگر باشد) اجازه بازگشت مردگان را به‌همین جهان نمی‌دهد تا اخبار و اطلاعات خود را در اختیار ما بگذارند؟ چه دلیلی وجود دارد که همه چیز در باره مرگ، خدا و جهان دیگر در پرده ظلمانی سکوت پیچیده شده است. بحث بر سر این نیست که جان موجودات تسلیم چه کسی می‌شود چون هنوز معلوم نیست که اساساً چنین موجودی وجود داشته باشد. چه بهتر است اگر به شک و تردیدی که تمام وجودمان را احاطه کرده اعتمایی نکنیم و راه و رسم زندگی را طوری تنظیم کنیم که تصور شود زندگی ما توأم با اطمینان و اعتماد کامل است. ما باید خدایی را در ذهن خود تصور کنیم (بسازیم) که دارای عقل و عدالت و اراده و قدرت کامله باشد و بتواند ایجاد تألفات بزرگ یا لذات فوق العاده نماید.

نمی‌آوردن. کسانی که بهشت و جهنم را ساخته‌اند، دیوانگانی بوده‌اند که به بیماری «اسکیزوفرنی» یا شیزوفرنی دچار بوده‌اند. ما هوا را نمی‌بینیم؛ اما زمانی که دستمان را در فضا حرکت می‌دهیم، خنکای نسیم هوا را حس می‌کنیم؛ یا زمانی که باد می‌وزد پی به وجود هوا می‌بریم؛ و یا آن را در ریه هامان فرو می‌بریم تا زنده باشیم. همچنین شیشه‌های تمیز پنجره‌ها برایمان غیر قابل رویت است. اما هنگامی که برآنها مشت می‌کوییم، هم آنها را خورد می‌کنیم و هم دستمان خونی و زخمی می‌شود! اما الله و خدا هیچ نشانی از خود برجای نگذاشته‌اند تا ما وجودشان را باور کنیم. پس الله، خدا، آفریدگار، یهوه آهورا مزدا و پروردگار پدیده‌ای ساختگی و موهوم است و وجودندارد! نوشته‌اید اگر محمد معجز نداشت چگونه می‌توانست در آیات اولیه سوره‌ی روم پیش بینی کند:

«... روم در طی ۳ تا ۹ سال دیگر بر ایران پیروز می‌شود و... تنها کافی است که این پیشگویی درست از کار در نیاید و...» خوب حضرت در کجای سوره روم اعداد ۳ و ۹ سال را نوشته است، چرا از خودت خلافگویی می‌کنید؟ این یک دروغ یا بیهتان است نسبت به قرآن بی مایه! سوره تنها نوشته است در عرض مدتی! همین و همین! در ضمن این بشارت و مژده را کسانی امثال سلمان فارسی که از ایران به عربستان می‌گریختند به محمد دادند؛ چون آنها از اوضاع کشور ایران و نارضایتی لشکریان پارس از جنگهای بی‌شمار و پی در پی اواخر سلسله ساسانی آگاه بودند و می‌دانستند سرانجام رومی‌ها سپاه درمانده کشور پارس را مغلوب کرده و زمینه را برای حمله اعراب آماده خواهند کرد. این معجزه نیست این خیانت سلمان فارسی هاست!

و سرانجام در آخر مقدمه می‌فرماید: «معجزات ذکر شده در قرآن (اعم از علمی و غیره) به منظور این است که به بسیاری از انسانهای امروزی که معجزات را تنها در کتاب‌ها و فیلم‌ها دیده‌اند نشان دهد که همین الان نیز معجزه پیامبر خاتم قابل مشاهده است و هر زمانی که مایل باشیم می‌توانیم این معجزات را مشاهده کنیم»

فزون بر نارسایی انشای عبارت، معجزه اگر علمی نباشد نامش معجزه نیست و سحر و جادو نام می‌گیرد. پس «معجزات غیره...» غلط است و حشو زائداً آری سازنده کامپیوتر و بی‌سیم و دیگر اختراقات معجزه کرده‌اند. در ضمن از کدام معجزه حرف می‌زنید؟ محمد خودش به قریشیانی که از او طلب اعجاز می‌کردند رسماً و علناً می‌گفت من هیچ معجزی ندارم که به شما نشان دهم. اما ۱۴۰۰ سال بعد از این ادعای خود محمد، افرادی متعصب و شیفته‌ی محمد پیدا می‌شوند و برای آیات قرآن معجز می‌تراشند!! بقیه دارد

«دنیا» غیراز آن مفهومی است که ما از آن داریم. عالم حقیقی عالمی بسیار وسیع، باعظمت، با شکوه و جور واجور است که سمت و عمق و مرکزیتی برای آن نمی‌توان قائل شد.

عده‌ای خیال می‌کنند که کوشش بشر برای فهمیدن عظمت عالم یا (اندیشه خدا چیست) از بزرگترین گناهان است، در حالیکه چنین نیست زیرا جستجوی بشر که به‌نتیجه نمی‌رسد گناهی را هم در برندارد. مؤمنین معتقدند ارتکاب گناه توهینی به ذات ادامه دارد پروردگار است. چه اندیشه‌ی سفیهانه‌ای.

ملت‌های خوشبخت خاورمیانه

فرستادن ۱۲۴۰۰۰ پیامبر به یک نقطه کوچک از جهان پهناور بی‌دلیل نبوده است علاقه ویژه خداوند به مردم منطقه می‌تواند یکی از دلایل اصلی آن باشد. این علاقه خداوندی به مردم مسلمان و کلیمی و مسیحی منطقه باعث خوشبختی و پیشرفت مردم گردیده که ما قدرش را نمی‌دانیم، در مقایسه با کشورهای کافر غربی ما شاهد آرامش و خوشی همه اشارات اجتماعی در این منطقه می‌باشیم و بر عکس ناظر همه بدبهختی‌ها و عقب ماندگی و خاک برسر شدن مردم مغرب زمین هستیم.

بقول کارن پوپر، آنکس که بهشت زندگی را برایت جهنم کرده مجبور است متقادعت کند که بهشت جای دیگری است. و ما خود نمی‌دانستیم در بهشت هستیم و زندگی مان لبریز از نعمت و عزت و عفت و عشرت، و امروز مطمئن هستیم، وضع بهتر از این هم خواهد شد.

فرق دیندار و بی‌دین

دیندار می‌گوید، خدا به دادش برسد.

بی‌دین می‌گوید، باید به دادش برسیم.

دیندار می‌گوید، بالاخره هر کسی خدایی دارد.

بی‌دین می‌گوید، باید آدم محتاج را به‌امید خدا رها کرد.

دیندار می‌گوید، هر آنکس که دندان دهد نان دهد.

بی‌دین می‌گوید، آدم عاقل باید فکر عاقبت‌ش را بکند.

دیندار می‌گوید، زیارت خانه خدا برای ثروتمندان واجب است.

بی‌دین می‌گوید، زیارت خانه فقرا واجب است و زیارت خانه خدا گناه دارد....

و می‌توان مذهب را بزرگترین عاملی فرض نمود که محیط فکر بشر را مسموم و از پیشرفت در راه ترقی و تکامل بازداشتی است، زیرا مذهب برای هر گناه کوچکی کیفر خاصی معین کرده و بدین ترتیب مانع بزرگی در راه رُشد اندیشه‌آدمی است و اگر این مانع وجود نداشت امروز ما از نظر قوای عقلی خیلی پیشرفت‌های بودیم.

ما چون مایل به کشف مجھولات خودمان نیستیم خدا را خالق جمیع مخلوقات فرض کرده‌ایم. به راندازه که خودمان را کوچک بینگاریم خداوند در ذهنمان به نحو بزرگتری جلوه‌گر خواهد شد و هرقدر خداوند را بزرگتر فرض کنیم خود را کوچکتر خواهیم دید.

ما طی دوران کودکی، عقاید خرافی و نادرست زیادی کسب کرده‌ایم که در بزرگی هم دست از ما بر نمیدارند و هنگام پریشانی فکر به‌ذهن هجوم می‌آورند و آرامش ما را مختل می‌نمایند. بشر چون از نیستی می‌ترسد خدا را در ذهن خود خلق کرده است خدائی که آفریده‌ایم چون نتیجه تخیلات خودمان است اعمال و صفاتش را نظیر خودمان در نظر گرفته‌ایم تنها بصورت جامع و کاملتری. یعنی خدای ساخته‌ی ذهن بشر به‌نحو کاملتری صاحب رحم و مورد رحم و عدالت و ظلم و قساوت است ولی در عین حال مبهم و اسرار امیز می‌باشد. علت آنست که خدای مورد نظر ما جز از سخن خودمان چیز دیگری نیست، آری خدایی که آفریده‌ایم از نوع خودمان است.

می‌گویند هیچکس حق ورود به حیطه موجودیت خدا را ندارد، مگر آنکه در پیشگاه قادر متعال به ناتوانی، گناهکاری، روسیاهی و ناچیزی خود اقرار داشته باشد. آیا چنین اعترافاتی باید در میان شعله‌های دوزخ صورت گیرد؟ و پس از عذاب و تنبیه در دوزخ دیگر چه خواهد شد؟ آیا گناهکاران دارای زندگی جاوید جهنمی خواهند شد؟

هنگامی که ما می‌توانیم چیز کاملتر و منظم‌تر از آنچه خلق شده در ذهن خود تصور کنیم (مانند نبودن بیماری، منظم بودن باران در همه جا، نیامدن زلزله، خوشبختی همه انسانها و... و...) پس چرا خداوند نمی‌توانسته چیز کاملتر و بهتر از آنچه آفریده بیافریند. امروزه دانشمندان می‌کوشند ثابت کنند بزرگتر از بی‌نهایت هم وجود دارد تا عدد بینهایت داخل گره را محاسبه نمایند، اگر در این محاسبه توفیق یابند معلوم خواهد شد که اینهمه ثوابت و سیارات و سحابه‌ها که در جدار شفاف چرخ گردون مشاهده می‌شوند در حقیقت تصاویر یا عکس‌های ثوابت و سحابه‌ای حقیقی هستند که به هیچ وجه خود آنها در معرض دید ما قرار ندارند و نمی‌توان آنها را پیدا کرد چون تصاویر آنها به میزان بی‌نهایت در تمام سطح کروی و محدود فلك منعکس می‌باشند. اگر به گفته دانشمندان دقیق شویم متوجه می‌شویم که

به حساب می‌آید. هنگامی که یک میلیون صفر با هم جمع شوند باز حاصلش همان صفر است، حتاً یک هم نمی‌شود. هرگز اجازه ندهید کسی یا کسانی شما را به جهتی هُل دهند حتاً در موردی که همراه با طبیعت شما باشد. «از سایت «ای تی اس»

برگردان محمد خوارزمی

از نشریه RUDAW

در واکنش به داعش

* در واکنش به دیوانه بازی‌های اسلامی گروه داعش به ویژه آنچه را که این دیوانگان بر سر گردهای ایزدی (زرتشتی) آوردند در اقدامی مردمی و دولتی گردهای مسلمان به دین نیاکانی خود، دین زرتشتی برمی‌گردند، این موضوع بطور مفصل در نشریه RUDAW به قلم Judit Neurink در تاریخ 2015-6-2 آمده است.

در بخشی از مقاله می‌خوانیم: در ناحیه سلیمانیه گرستان پس از افزون بر چند هزار سال، مذهب زرتشت بهزادگاه اصلی اش بر می‌گردد. وزارت مذهب اربیل پایتخت گرستان برگشت این مذهب را اعلام کرده و از دولت گرستان خواستار اجازه برپایی معابد زرتشتیان شده است.

در همین مقاله یک روشنفکر گرد در گفتگو با نویسنده می‌گوید، مردم گرستان از طرف مذهب اسلام دچار درد و عذاب فراوان گشته‌اند، اکنون لحظه سرنوشت سازی برای ما است، چون جانمان (از اسلام) بهلب مان رسیده است....

در واکنش به توده بی احساس

* در واکنش به مردم بی احساس و بی فکر، کشیش از دین برگشته بنام "Heathen" می‌گوید مشکلی که امروز ما به عنوان یک ملت با آن مواجه هستیم این است که هنوز مشاهده می‌کنیم مردم به‌هواداری کودکانه از فرضیه‌هایی می‌پردازند که مثلًاً چگونه در زمین بهشت را به دست آورید! و برای به دست آوردن بهشت گلوی هم‌دیگر را پاره می‌کنند. چرا مردم فکر و روح و روان خود را در اختیار افراد، مؤسسات و ایدئولوژی‌ها می‌گذارند، خواه بن لادن یا قشرون مسیحی و کلیمی، خواه جمهوری خواه یا دمکرات و هر مؤسسه‌ای که به آنها بگوید چگونه فکر کنید و به چه ایمان بیاورید، هرچقدر به این مؤسسات و یا به ماوراء‌الطبیعه برای راهنمایی مان وابسته باشیم به‌همان اندازه رشد خلاقه خودمان عقب می‌افتد. تمام مذاهب سازمان یافته بر مبنای اطلاعات دست دوم توسعه یافته‌اند. حضرت مسیح در

چه موضوعی صلاحیت شرعی دارد؟ در چه مساله‌ی علمی دارای صلاحیت است؟ هرچه کلاس هفتمنی امروز بیشتر در مورد جهان اطلاع دارد که مسیح داشت، مسیح هیچ چیز در باره مولکول، DNA، ویتامین E یا شکافتن اتم نمی‌دانست و به‌طور یقین از حیطه موسیقی، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، تاریخ، پژوهشکی، حقوق و فلسفه خبر نداشت. بشری که به‌شکل توده مانند گوسفندی از مقامات مذهبی اطاعت و پیروی می‌کند صفر

بی‌دان خدابنده لو

توازوی عدالت در دست زنان

اگر به مجسمه‌هایی که در دستشان توازوی عدالت است نگاه کنید همه زن می‌باشند.

در جهان بینی میتراپی خدایان مهر و میترا و آناهیتا راهنمای آدمی با نماد زنانه که منشاء زایندگی دارد نشان داده می‌شود. و در جهانبینی ادیان ابراهیمی، خدایان مرد صفت هستند که نماد خشونت و خشکیت است. در جهانبینی میتراپی خدایان منشاء مادی، زمینی و جایگاهشان در طبیعت است و در جهانبینی ادیان ابراهیمی ایزدان غیرمادی، انتزاعی، غیرقابل لمس و جایگاهشان در ناکجا آباد آسمان قرار دارد که منشاء وقاحت درادیان توحیدیست و فرستادگانش چون سبب ساز بی‌عدالتی، تبعیض بین آدمیان و انتشار ظلم در زمین شدند، فرزانگان عالم تصمیم گرفتند توازوی عدالت را به دست زنان بسپارند زیرا در رعایت عدالت منصف‌ترند و سهم زنان را بیشتر از مردان در نظر نمی‌گیرند.

درست کردن نادرستی‌های بیداری ۸۱

در نوشته‌ی عاشورای ایران، ۱۳۹۳ درست است نه ۱۳۹۴ و ۶۲۲ درست است، نه ۶۳۷ -

خدایی که حتاً از درون مسجدش (در کویت) و کلیسا‌یش (در آمریکا) بی‌خبر است و مردم را می‌گشند چگونه از سراسر کره‌ی زمین و حال تک‌تک مردم خبر دارد.

اگر در اونچ کانتی بیداری گیرтан نیامد به داروخانه پارس نبش کالور - برانکا سریزند. داروخانه‌ای با خدمات رایگان

«حدیث خوب و بد ما نوشته خواهد شد»

زنده یادان - زنده بادان - جفاکاران

ایشانهم نوک تیز حمله خود را بیشتر به آخوند می‌زنند تا اسلام - و خوشبختانه تعداد زنده بادان رو به فزونی است و کمبود جا اجازه نداد نام تعداد بیشتری را بنویسیم. اینها که نامشان آمد بیشتر از دیگران فعال هستند.

جفاکاران - کسانی که خیلی هم خوب می‌دانند مشکل اصلی ما اسلام است نه آخوندها اما از ترسشان لب به استقاد از اسلام نگشودند و مبارزان فامبرده در بالا را تنها گذاشتند و حاشیه امن و عافیت را ترجیح دادند.

برای همیشه گله‌مندان هستیم، خانم‌ها و آقایان دکتر صدرالدین الهی - عباس پهلوان - دکتر علیرضا نوری زاده - علیرضا میبدی - پری اباصلتی - ساسان کمالی - پرویز قاضی سعید - احمد احرار - حسین مهری - عباس میلانی - مهدی ذکایی - هادی خرسندي - دکتر حسین لاجوردی - محمد امینی - رامین پرهام و بسیاری دیگر که همه رسانه‌ها را اشغال کرده‌اند.

برخی از این‌ها اگر در کنار شجاع‌الدین شفا یا مسعود انصاری قرار می‌گرفتند ایران خیلی زودتر از شر اسلام این شر عظیم رهایی پیدا می‌کرد - در میان این نام‌ها بسیاری شان آشکار و پنهان ارادت خود را به اسلام هنوز حفظ کرده‌اند. این‌ها کار کسری و تلاش هدایت را دنبال نکردند، پشت شفا و انصاری را خالی نمودند، و با سکوت خود مسعود جمالی را در بی‌اعتنایی گشتند، رضا فاضلی و فرود فولادوند را به مسخره گرفتند، و بقیه مبارزان را به هیچ گرفته‌اند، آنها نه تنها پشتیبانی نکردند بلکه سد راه هم شدند، و مردم را با کارهای سطحی و نمایشی و سیاسی پُراز اشتباه سرگرم کردند و همه میکروفونها و تریبون‌ها را در قبضه‌ی نام خود درآورده‌اند. که باید گفت حیف از آن استعداد و حیف از آن موقعیت‌هایی که در دستشان بود. آنها از خیلی‌ها بهتر می‌دانستند و نگفته‌اند و به یک ملت درین‌تاجاودان جفا کردند. به قول پروین اعتصامی:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را سند و دفتری و دیوانی است

اشاره - هر کدام از کسانی‌که نامشان را در لیست جفاکاران آورده‌ایم به ادعای ما اعتراضی دارند شرح مبارزه خود را با اسلام اعلام کنند تا ما با پوزشخواهی راوی خدمات آنها شویم و جبران مافات کنیم.

امروز کمتر انسان ایراندوست با سوادی است که متوجه نشده باشد یکی از دلایل عقب ماندگی ایرانیان در طول تاریخ، حمله اعراب و به زور مسلمان شدن شان بوده است. و آنها که براستی عاشق می‌بینند خود بوده‌اند همواره برای نجات ایرانیان از دست این دین بیابانی و متعلق به صحرانشینان بی‌تمدن و غارتگر در حد توان خود کوشیده‌اند و البته بسیاری هم بودند که با دشمنان ایران ساختند و به دورویی و ریاکاری در پی منافع شخصی خویش بودند.

در این نوشته شما را با سه دسته، از کسانی که در راه سرفرازی ایران کوشیدند و یا بی‌خيال و بسی تفاوت از آن گذشته آشنا می‌کنیم، زنده یادان - زنده بادان و جفاکاران

زنده یادان از میان رفته - دلیلان تاریخ ایران

دکتر شجاع‌الدین شفا - دکتر مسعود انصاری - علی دشتی - دکتر عبدالحسین زرینکوب - دکتر کورش آریامنش - آله دالفک - پروفسور منوچهر جمالی - سیاوش بشیری - نادره افشاری - فریدون آدمیت - دکتر محمد عاصمی - شایان کاویانی - رضا فاضلی - فرود فولادوند - فریدون فرخزاد - نادر نادرپور - سعیدی سیرجانی - احمد کسری - صادق هدایت - ذبیح بهروز - نادر پیمایی - منوچهر فرهنگی

زنده بادان در حال مبارزه - جان برکفان

دکتر احمد ایرانی - هوشنگ معین زاده - دکتر مرتضی میرآفتابی - دکتر محمدعلی مهرآسا - هومر آبرامیان - آلفرد آبرامیان - دکتر بهرام چوبینه - دکتر مهدی شمشیری - مهندس بهرام مشیری - مردو آناهید - جلال ایجادی - میرزا آقا عسگری مانی - دکتر حسن رهنوردی - دکتر لطف‌اله روزبهانی - سرور سهیلی - دکتر علی سینا - مهدی خوارزمی - امیل ایمانی - عبدالرحمن امیرفیض - پری صفاری - امید امیدوار - پرویز مینویی - آریا باقری - علی فخرالدین - دکتر نیری - ناصر توکلی - آرامش دوستدار - پریوش دیبا - دکتر علیرضا آثار - رضا ایرانی - دکتر فرهنگ هولاکویی - دکتر رضا آیرملو - مهرانگیز جهانشاهی - دارا لشکری - داریوش بی‌نیاز - آزاده ایرانی - آبتین ساسان فر - آبتین آیینه - سیاوش لشگری - دکتر علی میرفطروس که مدتهاست از ایشان در صحنه مبارزه خبری نیست - دکتر اسماعیل خویی،

حسین رحیمی - تهران

حسن رجبزاده

توهین نیست حقیقت است

در زمان رژیم پیشین ما مردم ایران اقتدار آمریکا، آزادی فرانسه، تکنولوژی آلمان، پیشرفت ژاپن و برابری روسیه و هر چیز خوب را که در هر گوشه دنیا بود می‌خواستیم، بدون اینکه توانایی و شایستگی خودمان را در نظر بگیریم. تا خمینی از نسل اسلام ۱۴۰۰ ساله و شیعه ۱۲ امامی صفویه آمد و گفت نان مفت، برق مفت، گاز مفت، گوز مفت، بهشت پُر از حوری بهشما می‌دهیم و... و... و...، که ما مردم خوب، رنگ عوض کردیم و به دنبالش راه افتادیم و به مصیبت بزرگی گرفتار شدیم. شما در جایی از نشیریه، از آلمان و مردمش مثال آورده بودید، ما چه چیزمان به آلمان‌ها شبیه است که رفتارمان باشد؟ حکیم تو س حدود ۱۰۰۰ سال پیش می‌فرماید: از ایران و ترک و از تازیان، نژادی پدید آید اندر میان که نه ترک و نه تازی و نه ایرانی بود، و امروز دقیقاً همانطور شده است. همانطور که در دو قرن سکوت نیاکان ما عربها هر کار دلشان خواست با ما کردند و هرچه دار و ندار داشتیم پُرند و خودشان هم که رفتند ایرانی‌ها خودشان بدتر از عربها شدند. پادشاهان نیرومندی بودند که می‌توانستند ننگ شکست از اعراب را جبران کنند نکردند، بر عکس به التماس خلفای اسلامی می‌افتدند، دیلمیان، سامانیان، تیموریان و مغولان همه می‌توانستند ننگ تازی را پاک کنند که نکردند. مغولان خلیفه را در نمد پیچیدند و خفه کردند اما به نام خلیفه دیگر در قدرت ماندند و بر سر ایرانی کوبیدند و خونش را هم ریختند. صفویه آمد شیعه ضد حکومت خلیفه راه انداخت اما به دست بوس علویان رفتند و خود را سگِ درگاه علی نام دادند و این رسایی سگ و خروگاو شدند در خانه علی ۵۰۰ سال است ادامه دارد. همان دانشجویانی که به خارج رفته و تحصیل کرده بودند و اساتیدشان که آنها هم ظاهرأ به آگاهی رسیده بودند، مشت‌ها را گره کرده فریاد زدند ما همه سرباز توایم خمینی..... و برگشتمی سر خانه اول روزگار پس از حمله‌ی سعد ابن ابی وقاص. آیا این بار هم ۱۴۰۰ سال دیگر می‌کشد که روز از نو، روزی از نو را ببینیم یا اینبار کمتر از ۱۴۰۰ سال، سرانجام این دور باطل را، در رهایی از این مذلت خواهیم دید.

یکی از روزه‌گیران گرامی بفرماید چرا باد خارج شده از یک مسلمان نماز او را باطل می‌کند اما روزه او را باطل نمی‌کند؟ این دیگر چه حقه و ترفند اسلامی است و تفسیر قرآنی آن چیست؟

یا موسی بن جعفر

در میان بیست و چهار هزار پیغمبر و چهارده معصومی که جناب آقای باریتعالی برای هدایت آدمیان مأمور فرموده‌اند؛ ما در کار این آقای موسی بن جعفر حیران مانده‌ایم.

راستش را بخواهید ما اصلاً نمی‌دانیم این آقای موسی بن جعفر چندمین امام شیعیان مرتضی علی است؛ اما این را می‌دانیم که ایشان در سرتاسر عمر پُربار و پُر برکت شان‌ها هیچ کاری غیر از تخم و ترکه پس انداختن نداشته‌اند.

آن قدیم ندیم‌ها؛ زمانی که هنوز باد به زخم مان نخورد بود و توفان آن انقلاب طاعونی ما را آواره قاره‌ها نکرده بود میدانستیم که در سرتاسر ایران ده دوازده هزارتا امامزاده وجود دارد که عده‌ای آنجا نان می‌خورند و جیب بندگان پیوی حضرت باریتعالی را خالی می‌کنند. به هر امامزاده‌ای هم که نگاه می‌کردیم می‌دیدیم یک شجره‌نامه پُر طول و تفصیل دارد که نسب او را به امام موسی بن جعفر میرساند.

این آقای موسی بن جعفر بجای این که بنشینند و خلائق را به راه راست هدایت بفرمایند و گاهگاهی هم مرتدان و منافقان و کافران و شرایخواران را گردان بزنند؛ مدام از این رختخواب به آن رختخواب میرفته‌اند و پرچم اسلام را در سرزمین‌های کفر فرو می‌فرموده‌اند. بعدها که کمی عقل مان سرجایش آمد از خودشان می‌پرسیدیم می‌شود یکی از این آیات عظام و علمای اعلام به ما بگوید این جناب آقای امام رختخوابی از چه نوع معجونی؛ دوایی؛ واياگرایی استفاده می‌فرموده‌اند که ماشاء‌الله توانسته‌اند اینهمه تخم و ترکه پس بیندازند؟

آقا! خدا بسر شاهد است ما از حساب و هندسه و جبر و مثلثات و از اینجور زهرماری‌ها چیزی نمی‌دانیم؛ اما هرچه با این عقل ناقص مان چرتکه می‌اندازیم و هرقدر این اعداد و ارقام بسی صاحب شده را بالا و پایین می‌کنیم نمی‌توانیم سر در بیاوریم که این آقای موسی بن جعفر در هر روز و هر دقیقه چند بار از آن کارهای بی ناموسی می‌کرده‌اند؟ نکند زبانم لال ایشان مثل مرغ و ماکیان شبانه روز و هر دقیقه چندبار از آن کارهای بی ناموسی می‌کرده‌اند.

خدایا خودت ما را بابت این زبان درازی مان بیخش و بیامز و سوسک و خنزیرمان مفرما!

آخر از قدیم گفته‌اند: بگویی و بد باشی بهتر است تا نگویی و خر باشی.

پرویز مینوی

کالسکه دین

نه بچه دار می شود.
شور بختانه همانطور که در کاریکاتور هم آمده هر کدام این پیامبران دین را به سویی می کشند و انسانها را به گمراهی و جنگ و اختلاف انداخته اند. با پرویز مینوی با آدرس های زیر می توانید تماس بگیرید.

Parvizminooee @msn.com WWW.Parvizminooee.net

دروغ از پدر و مادر منتقل می شود

به فرزندان خود از آغاز یادگیری اش دروغ نگویید، نگویید خدا چنین است و چنان است؛ چون دروغ می گویید، خود شما نمی دانید خدا چیست و کیست، هست یا نیست، همانطور در بارهی پیامبران به آنها چیزی نگویید که هرچه بگویید معلوم نیست با حقیقت چقدر فاصله دارد. دروغگویی را در ذهن فرزندان پاک و معصوم خود نهادینه و ماندگار نسازید. بیماری دروغ از پدران و مادران و بزرگترها به جوانترها می رسد و منتقل می شود.

یکی از خانم های دوآتشه مسیحی بگویید، آیا پدر آسمانی شما خبر داشت که یک جوان کم عقل می خواهد ۹ نفر از نیايش کنندگان و انجیل به دستان مسیحی را درون کلیسا بکشد و سیل خون راه بیندازد؟ اگر می دانست و خبر داشت چرا جلوی جوان دیوانه را نگرفت، اگر نمی دانست و خبر نداشت پس فرق او با یک انسان ندادن و بی خبر در چیست؟ و شما از چنین خدایی چه می خواهید؟

خداوند انشاء الله همه ما را آدم کند! گفته مشهور خمینی. دقت به جمله غلط و بی معنای امام کنید. انشاء الله یعنی «به امید خداوند» و امام می گوید خداوند به امید خداوند همهی ما را آدم کند. پانزده سال در میان اعراب زندگی کنی و معنی انشاء الله را ندانی و امام هم بشوی! شاعر هم باشی! به هفت زبان هم صحبت کنی!

طبیعت کوچکترین ارزش و فرقی برای باورهای افراد قائل نیست. از کاوه سرا

تبریک ویژه دارم به جناب سیاوش لشگری برای چاپ کاریکاتور رنگی و زیبایی که روی ماهنامه بیداری پیشین چاپ کرده بودند. خدا در کالسکه دین نشسته بود و اسب هایی را می راند، هر کدام از اسب ها کالسکه را بسویی می کشیدند که خلاف جهت هم دیگر بودند و این اسب ها هریک نشانه سه دین یهودی و مسیحی و اسلام بودند. می دانید که آلبرت انیشتین نابغه بزرگ قرن بیستم مانند بسیاری از نابغه های روزگار کلیمی بود، از او می پرسند آیا تو خدا را قبول داری؟

آن خدایی که موسا را خلق کرده قبول دارم، اما آن خدایی را که موسی خلق کرده قبول ندارم!. ما انسان های روی کره ای بنام زمین زندگی می کنیم که مانند دانه ای خشخاش در برابر هندوانه خورشید است و در کهکشان راه شیری میلیاردها خورشید وجود دارد که هر کدام چندین کره مانند زمین دارند و در کل جهان میلیاردها کهکشان مانند راه شیری وجود دارد و آن نیرویی که این همه را ساخته است در ذهن ما انسانها نمی گنجد و نیروی درک آن را نداریم و بهتر است وقت خود را صرف درک او نکنیم. اگر من بتوانم ببینم یک گلبول سفید زنده در داخل خون من به بقیه گلبول ها می گویید، «پرویز» گفته است بردیف بایستید، خود را به راست و سپس به چپ بگردانید، در دل می گفتم عجب گلبول دروغگو و شیاد یا خیالباف و رویایی است! من کی چنین چیزی را به او گفته ام؟. خدایی که به وسیله موسا و در عالم خیال خلق شده است به بهشت می رود و هنگامی که متوجه می شود آدم و حوا از میوه ممنوعه خورده اند به خود می گوید حال که از میوه هوش و دانش خورده اند باید مواظب باشم از میوه درخت عمر جاودان نخورند که با من برابر شوند! یعنی خدا در حد و اندازه آدم و حوا می باشد.

عیسی می گوید، یک روز به همراه پدرم (خدا) سوار ابر می شویم و از آسمان به زمین می آییم! یعنی خداوند ماهیت آب و بخار و ابر و باران را درک نمی کند که چنین چیزی امکان ندارد. مسلمانها تصور می کنند که خدای آنان دو راه می داند یکی «العمت عليهم» و راه دوم «مغضوب عليهم»! موسا می گوید خوردن شراب ایرادی ندارد و محمد و بهاء الله می گویند شراب ممنوع است!

آیا دین های ما از جانب خداهای مختلفی نیامده اند؟ عیسی می گوید من پسر خدا هستم و محمد می گوید خدا نه زاده شده و

مثنوی هفتاد من کاغذ لبریزاز خرافات

م.ع. مهرآسا

می‌دهد؛ آوردن واژه‌ی «جهود سگ» بسیار کاری نا انسانی و دور از شرف است. مولانا در کتاب مثنوی اش، قهرمان دروغگویی است. چندان دروغ بهم بافته است که من متعجبم چگونه این مردم درک این نقیصه را نکرده‌اند. در ضمن، نظم مثنوی چنان سست و بی‌مایه است و قافیه‌ها اغلب غلط و ناهمگون و یا بهشدت تکراری‌اند که هر ادبی بهاین نقصان پی می‌برد. نگاه کنید بهاین بیت:

هر کجا آب روان، سبزه بود هر کجا اشک روان رحمت شود!!
یکی از بزرگترین دروغ‌هایش در این داستان این است که آن پادشاه یهودی (که او به واژه‌ی جهود نام می‌برد) در کنار بتش آتش بزرگی روشن کرد و می‌خواست نصرانی‌ها را در آن آتش اندازد.

نخست مادر و پسری را جدا کرد و پسر را به درون شعله‌های آتش انداخت؛ ولی با کمال تعجب دید که پسر می‌خندد و ورجه و ورجه می‌کند و به مادرش اشاره می‌کند که تو هم بیا اینجا جای خوبی است و مثل گلستان است. اگر این دروغ نیست باید به چه تعبیر کرد؟ خاصیت آتش فقط و فقط سوزاندن است و این را هم دانش می‌گوید و هم فلسفه؛ از چه روی این ملای رومی چنین بی‌علم و تنها با تعصب خشک مذهبی چنین دری فشانده است قابل تأمل است. این نوع برخورد با آتش و آب ناشی از ایمان دروغین و شرم‌آور مسلمانان نسبت به دین است که چون زمان عیسی است و دوره یهودیت به‌زعم مولانا سپری شده است، پس آتش برای نصارا که دینی جدید است گلستان می‌شود. در ضمن مثل اینکه مولانا فراموش کرده است که یهودیان یکتاپرست بودند و بت نمی‌ساختند. باید گفت خجالت بکش جناب مولوی! بعد با اشعاری سست می‌گوید که آن پادشاه یهودی روی به آتش کرد و گفت چرا خاصیت را از دست داده‌ای و نمی‌سوزانی و از این نوع مغالطه‌های سخیف!

آن جهان سوز طبعی خوت کو؟
رو به آتش کرد شه کای تندخو

جادویی کردت کسی یاسیمیاست یاخلاف طبع تو از بخت ماست گفت آتش من همانم ای شمن اندرا تو تا بینی تاب من طبع من دیگر نگشت و عنصرم تیغ حقم هم به دستوری بُرم این کمال نادانی یک ملای اندک مایه است که به آتش حرف زدن نسبت می‌دهد که با پادشاه یهودی سخترانی می‌کند و نسوزاندن بچه مسیحی را از کرامات الله یا به قول او حق می‌داند. این حرف زدن جامدات که ملاهای اسلام از آن بسیار گفته‌اند از

عده‌ای از دوستان خواننده نشریه‌ی بیداری تقاضا کردند که نوشه‌های راجع به مولانا را که چند سال پیش شروع کرده و ادامه دادیم، از نو بیان‌گازیم و کل کتاب را بررسیم. امر دوستان اطاعت شد و از این شماره آن گونه مطالب شروع خواهد شد.

مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی بلخی که در نوجوانی همراه پدرش از بلخ به ترکیه هجرت کرد و در شهر قونیه سکنی گزید، چون بیشتر عمرش یعنی از ۱۸ سالگی تا پایان عمر در آسیای صغیر می‌زیسته است، لذا به رومی معروف و مشهور شده است و دنیای غیراسلام او را به نام «رومی» نام می‌برند.

مولانا برخلاف شهرت کاذبی که کسب کرده است، نه یک فیلسوف است و نه یک عارف بی‌غل و غش. فیلسوف نیست زیرا بحث‌های فلسفی‌اش همه ترجمه از آثار فلاسفه یونانیان است. عارف هم نیست زیرا به شهادت اکثر اشعارش او یک ملای زاهد و متعصب و خشکه مقدس است که هرچه گفته است از قرآن برداشت کرده و اسلام برای او نخستین هدف زندگی و پرورش مریدان بوده است. اگر می‌گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را به رخان بگذاشتیم
ضمن توهین بزرگ به سایر مسلمانان و کسانی که از قرآن فهم دیگری دارند، منظورش درست همان بخش‌هایی است که او در مثنوی ۷۰ من کاغذش به آنها اشاره دارد. در دفتر اول بعد از داستان آن کنیزک که پادشاه خریده بود و مریض شد و طبیب تشخیص داد که ناخوشی‌اش از عشق است و او عاشق زرگری در سمرقند است که پادشاه او را به شهر خود می‌آورد و طبیش با دوایی سمی، اندک اندک او را می‌کشد تا از چشم کنیزک بیفتند و قبل از شرحش را داده‌ام، داستان یک پادشاه یهودی را بازگویی می‌کند که به قول او نصرانیان را می‌کشت. این سخن در حالی است که هیچ اثری از این دروغ بزرگ در تاریخ یهود و مسیح و دیگر تاریخ‌ها نیست. در ضمن در موقع ادعای پیامبری عیسی، آن ناحیه که عیسی و یهودیان در آن می‌زیستند، در آن زمان در اختیار رومیان بود و هیچ یهودی پادشاهی نمی‌کرد؛ و عیسی را رومیان به صلیب کشیده و کشتند. بعد از آن هیچ پادشاه و پیامبری از میان یهودیان بر نخاست و حتا یهودیان ساکن آن مکان توسط «بخت النصر» آواره و در به در شدند. پس این داستان یا به کل دروغ است و یا بی‌اطلاعی کامل مولانا را از تاریخ نشان می‌دهد. می‌گوید:

آن جهودسگ بین چه رای کرد پهلوی آتش بتی برپایی کرد!
این کمال تعصب و خشکاندیشی این ملای رومی را نشان

سالم به زمین بگذارد. تا کنون تاریخ به یاد دارد چنین اتفاقی افتاده باشد که باد یک آدم حتا از شهری به نزدیکترین ده اطراف ببرد؟ محل سلیمان در سرزمین شام تا هندوستان با جتھای امروزی که ساعتی ۷۰۰ کیلومتر سرعت دارند، ۷ تا ۸ ساعت وقت لازم دارد اما باد سلیمانی به طرفه‌العینی او را به مقصد رسانده است. بعد ادامه می‌دهد:

روز دیگر وقت دیوان و لقا شه سلیمان گفت عزرائیل را
که چرا برآن بنده خدا خشمگین شدی؟ عزرائیل جواب می‌دهد
من خشمگین نشدم؛ من متعجب بودم. زیرا الله فرموده بود برو و
جان این فرد را در هندوستان بگیر. من هم او را اینجا دیدم و با
خود گفتم این چگونه خود را می‌تواند به هندوستان برساند تا من
کارش را بسازم. اما:
چون به امر حق به هندوستان شدم

دیدمش آنجا و جانش بستدم
مولانا با این اباظیل می‌خواهد ثابت کند اجل هر کس بر سد،
حتماً اجرا شده و می‌میرد و رد خور ندارد؛ و اثبات آیه‌های قرآن
در مورد اجل را با دروغی این چنین مهمل به ما نشان دهد.
آری بیش از سه پنجم مثنوی از این لاطائلات است.
این بحث ادامه دارد.

درخت و سنگ و آتش و غیره...، نشان کمال بلاحت گوینده است. زیرا سخن گفتن لازمه‌اش داشتن تارهای صوتی است که حتا در حیوانات هم نیست و این تنها خصلت آدمی است.

بعد در همین بخش راجع به سنگ آتش زنه و آهن ببینید چه چنگی سر هم کرده است:

سنگ برآهن زنی بیرون جهد هم به امر حق قدم بیرون نهد!

جفال قلم! این ملای خشک مغز می‌گوید زدن آهن به سنگ آتش زنه و جهش جرقه، به امر الله است! این نشان از کمال بی‌خبری از دانش و دانایی است. بعد داستان هود را که تورات و قرآن مشتی دروغ را به هم بافته و نابودی قوم هود را رقم زده‌اند، می‌آورد که هود به باد گفت مؤمنانم را نگهدار و بی‌باوران را بکش.

هود گرد مؤمنان خطی کشید

نرم می‌شد باد کانجا می‌رسید
هر که بیرون بود زان خط جمله‌را
پاره پاره می‌گست اندره‌ها

هم دروغ را توجه فرمائید و هم سستی ابیات را! البته این داستان با اوردن حکایت در حکایت ۲۷ صفحه از کتاب حضرت مولانا را اشغال کرده است. من نمی‌دانم این داستان‌ها را این ملای خشک مغز خود ساخته یا از پیرزنان زمان شنیده و جور کرده است. چون کاملاً خلاف تاریخ و وقایع جاری زمان است. یکی از این داستان‌های - تو در تو - در این ۲۷ صفحه، راجع به نظرکردن عزرائیل با حالت عصبانی بر یکی از یهودیان زمان سلیمان نبی و پادشاه یهودیان در یکی از کوچه‌های پایتخت سلیمان است.

ساده مردی چاشتگاهی در رسید
در سرا عدل سلیمان در دوید

رویش از غم زرد و هر دو لب کبود
پس سلیمان گفت ای خواجه چه بود

گفت عزرائیل در من این چنین
یک نظر انداخت پُراز خشم و کین

توجه فرمائید ملای رومی چنان سخن گفته است که گویا عزرائیل نظیر آدمیان در میان کوچه و بازار راه می‌رفته و چشمش به این مرد خورده و غضبناک او را نگریسته است و مرد یهودی نیز او را می‌شناخته است. این کمال نادانی حتا در دین است. زیرا هیچکس حتا جناب مولانا عزرائیل را هیچگاه ندیده است و این یک مغلطه یا دروغ است... بعد سلیمان از مرد می‌پرسد خوب از من چه می‌خواهی؟ مرد جواب می‌دهد دستور فرمائید باد مرا ببرد به هندوستان و سلیمان به باد این دستور را می‌دهد و مرد در اندک مدتی به هندوستان می‌رود.

شما را به وجود انتان سوگند چه بادی می‌تواند یک نفر را از این همه کوه و دشت و بیابان و دریا در آغوش بگیرد و در هندوستان

شود و درجا نزینم.

این دین مقدس

عراق جنگ است، افغانستان جنگ است، لیبی جنگ است، پاکستان جنگ است، سودان جنگ است، بنگلادش جنگ است، نیجریه جنگ است، یمن جنگ است، اردن جنگ است، بحرین جنگ است، عربستان جنگ است، سومالی جنگ است، اتیوپی جنگ است، مصر جنگ است، الجزیره جنگ است، لبنان جنگ است، مالزی جنگ است، مراکش جنگ است، تونس جنگ است، ترکیه جنگ است، سوریه جنگ است، میانمار جنگ است، چاد جنگ است، در بخش مسلمان نشین هند جنگ است، در بخش مسلمان نشین چین جنگ است، فلسطین جنگ است، کامرون جنگ است، در ایران هشت سال جنگ کشیده و ویرانگر بود و هر روز در خطر جنگ دیگری است، در چچن جنگ است، در کشورهای مسلمان شوروی آرامش نیست و التهاب جنگی وجود دارد.... این‌ها همه از وجود و برکت اسلام ناب محمدی است که پیامبرش با شمشیر از عربستان ظهور کرد، پیامبری از سرزمین خشک و خشن و شنزار بیابان دور از تمدن، پیامبری با کار غارت و گشدار این و آن. مردمانی پیرو چنین پیامبری جز جنگ چه می‌دانند و چراناید در کشورهایشان جنگ و خونریزی باشد؟ بگذریم از اینکه در فیلیپین و کنیا و تانزانیا و هرجاکه پای مسلمانی رسید جنگ هم به دنبال دارد... نکته عجیب این داستان در آن است که در این کشورها مسلمانها در جنگ با آمریکا و انگلیس و اسرائیل و غیره نیستند بلکه جنگ مسلمانها با مسلمانهاست.

داعشی‌ها می‌خواهند مردم جهان را مسلمان کنند اما سر مردم سوریه و عراق مسلمان را می‌برند! عربستان مسلمان پرده دار خانه الله بر سر مردم مسلمان یمن بمب می‌ریزد، در مصر مسلمانهای ٹندرو مسلمانهای معمولی را می‌گشند و یا مسلمانهای معمولی برادران ٹندروی اخوان المسلمين را قطعه می‌کنند، در عراق شیعیان سنی‌ها را و سنی‌ها برادران شیعه خود را چهل تا چهل تا و پنجاه تا پنجاه تا تکه تکه می‌کنند، برادران مسلمان اردن بر سر یاران و همراهان قدیمی که امروز در حال تشکیل حکومت اسلامی جدیدی هستند بمب می‌ریزند و حکومت اسلامی جدید خلبان مسلمان عراقی را در قفس، آتش می‌زنند، مسلمانان خیلی مومن نیجریه با نام بوكوحرام، خواهران مسلمان کشور خودشان را می‌ربایند تا در بیابانها آنها را حامله کنند، گروه النصره با داعش می‌جنگد داعش با القاعدہ می‌جنگد، با حزب الله لبنان در جنگ است، حتا تازه مسلمانهای اروپایی هم از قلب فرانسه و انگلستان و آلمان و سوئیس به داعش می‌پیوندند که سر مسلمانهای دیگر را برند دانمارکی ها کاریکاتور محمد را کشیدند، پلیس مسلمان لیبی ۳۲ مسلمان لیبیایی را که به سفارت آمریکا حمله می‌کردند زیر رگبار گلوله گشتند، یعنی مسلمانها با کفار هم که سر جنگ داشته باشند چهارتا مسلمان را می‌گشند تا غصب شان بخوابد. جالب است آنقدر که غربی‌ها نگران روزگار مسلمانها هستند خود مسلمانها به فکر خود نیستند.

فامه‌های وارد

- دانشمندان مسلمان در عربستان موفق شدند، ماشین زمان را بسازند، این وسیله می‌تواند زندگی قرن‌ها پیش را به ما نشان بدهد. این ماشین «اسلام اصیل» نام دارد.

- شما مرا می‌شناسید، من یک ایرانی‌ام که دیگر پاییند بهادیان نیستم چرا که هر روز خدایی جدید می‌آید و خدایان قدیمی را نفی می‌کند اما اگر مجبورم کنند که باید حتماً دینی داشته باشم اهورامزدای زرتشت را انتخاب می‌کنم تا به تاریخم، به زبانم و تنها بختیاری به‌غیرتم آسیبی نرساند.

- جمهوری اسلامی تا زمانی که همه مردم را بسی دین نکند پا بر جاست.

- فعلًاً خدا با نیروی نادانی دینداران زنده است، اگر روزی بر سد افراد آگاه جامعه بشری بیشتر از نادان شود، بادکنک خدا بشدت خواهد ترکید.

- جنگ اصلی در ایران بین زنان و اسلام است و آینده ایران نیز در دست پُرتowan زن‌ها و مادران شکل و جان خواهد گرفت

بابک خرمدین

- مومن، اصلاً الله‌ی وجود دارد که بخشند و مهربان هم باشد، الله کوچک و اصغری هست که الله تو اکبر است. زینت سمنانی آیا کمپین‌های گوناگویی را مانند کمپین معتبرضین به ماه رمضان یا کمپین معتبرضین به مراسم ماه محرم و غیره دنبال می‌کنید. آری دیدیم که کمپین اعتراض به ماه رمضان بالای هفت هزار صفوی عضو دارد.

- دولت اسلامی ایران اعلام کرده است، در ماه مبارک رمضان جرایم به شدت کاهش می‌یابد. این سخن نشانگر آن است که مؤمنین ماه رمضان همان مجرمین ماه‌های دیگر سال‌اند.

رضا فضل‌الله نژاد

- وجود داعش بسود جمهوری اسلامی شد. همانطور که جنگ ایران و عراق بسود ماندگاری رژیم آیت‌الله‌ها گردید، این رژیم‌ها باور دارند که همیشه مردم را از وجود یک دشمن خارجی باید ترسانید تا بشود بر آنها حکومت کرد.

- پوزش اگر دیر به دیر تماس می‌گیریم، اینجا همه گرفتار هستیم، دیگر رمقی نمانده است، بی حوصله‌ی بی حوصله شده‌ایم، وضع از آن چیزی که فکرش را بکنید بدتر است. مردم باید زودتر می‌فهمیدند که این رژیم برایشان رژیم نمی‌شود. پوریا رفیعی

به هزار و یک دلیل واقع بینانه و سودمند، وصیت کنید پس از درگذشت شما جسدتان را بسویانند. این کار به سود مُرده و زنده شماست.

Thinking points for Iranian youth

Sharia law : The Islamic conquest of the west has accelerated. We need to be even more vigilant. I cannot overstate the dangers of sharia law and its insidious creeping nature. Sharia law is a monumental threat to our laws that are grantors of our liberty. No effort should be spared in denying the stone-age misogynistic body of Islamic laws from invading our legal system. Amil Imani

جلد چهارم بیداری که حاوی شماره های ۶۰ تا ۸۰ است در صورت امکان، بزودی چاپ خواهد شد. اگر هرچه زود تر همیاری های خود را بفرستید، خردنامه جلد چهارم نیز بزرگ چاپ خواهد رفت

برای اشتراک بیداری و سفارش جلد چهارم خردنامه بیداری باشماره تلفن 858-320-0013 تماس بگیرید.

بیداری

نشریه کانون خودداری ایرانیان

خسته شد یم

شعبان نرفته رمضان می آید، رمضان تمام نشده محرم می رسد، محرم سایه‌ی سنگین و تلغیش را از سرمان برنداشته فوت پیامبر و شهادت امام حسن است، نفسی نکشیده شهادت امام رضا می رسد، بلا فاصله بختک مرگ فاطمه زهرا مردم را سیاهپوش می کند رجب با عجله می آید تولد علی است، چند روز بعدش بعثت محمد است، کمر مردم راست نشده تولد امام زمان است، تنها شانس ملت در آن است که روز شهادت این یکی معلوم نیست، ماه بعدش دوباره فوت علی، فوت امام جعفر، تولد امام رضا است. این بابا که تازه مُرده بود! این وسط ها عید غدیر می آید، عید فطر می آید، عید قربان همان عید خون کشور را خونین می کند. اضافه براینها مرگ خمینی، سالروز انقلاب، فاطمیه و.... و... نفس مردم را بریده است. ماهی یکی دو تا آیت الله فکسی و جار و جانور دیگر حکومتی هم میمیرند مردم باید کار و کاسبی را تعطیل و بدنبال جنازه ها بدوند. یکی می گفت، مرض قند گرفتیم از بس حلوا خوردیم.

عرب ها از نام های عربی ما می فهمند که ما ایرانی هستیم. مسلمانها سگ را دوست ندارند، چون مردم دنیا سگ را محترم می شمارند و دوستش دارند. ریچارد

U.S. Postage
First Std
P.O.BOX 22777
BIDARI ۵۲۱۳۴
San Diego CA 92192
U.S.A
Permit No. 2129
San Diego, CA